

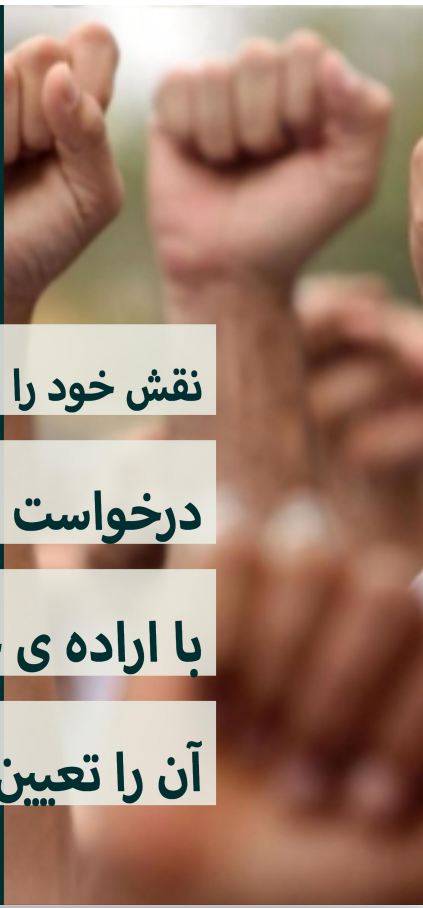
## آشفستگی منطقه، شرایط پرتلاطم ایران و نقش احزاب سرمقاله

دفتر سیاسی حزب ایران آباد

مروری ساده بر رسانه‌های خبری بیانگر پیچیده‌تر شدن و حساس‌تر شدن اوضاع جهانی و از جمله وضعیت امنیت بین‌الملل می‌باشد. بسیاری از جنگ‌های احتمالی در آینده می‌گویند، در حالی که برخی بر این باورند این جنگ‌ها از همین حالا آغاز شده‌اند. در این میان منطقه‌ی خاورمیانه از شرایط ویژه‌ای برخوردار است. چندین کشور در این بخش از جهان درگیر جنگ‌های داخلی، دخالت ورزی‌های نظامی و سیاسی بیگانگان و نیز رشد بی‌سابقه‌ی تروریسم مذهبی هستند. سوریه در ششمین سال از جنگ داخلی به آینده‌ای سخت نامطمئن سپرده شده، عراق درگیر اختلافات قومی و مذهبی و نیز تروریسم داعش است، کردستان عراق سودای استقلال و تجزیه‌ی این کشور را دارد، یمن غرق در جنگ خانمانسوز داخلی و تجاوز نظامی عربستان سعودی است، روابط میان کشورهای عرب حاشیه‌ی جنوبی خلیج فارس حتی از هماهنگی برخوردار نیست، ترکیه در جستجوی فرصت‌های سلطه‌گرانه و توسعه‌طلبانه است، افغانستان قربانی ناتوانی دولت مرکزی و دخالت‌ورزی‌های آمریکا و پاکستان است.

در این نقشه‌ی به هم ریخته‌ی خاورمیانه کشورمان ایران نیز از موقعیت بهتری برخوردار نیست. بازکردن پای داعش به ایران برای بستن راه سیل عظیم معترضین جامعه از خطاهای استراتژیک دولت جمهوری اسلامی بوده است که باید آماده‌ی پرداخت هزینه‌ای سنگین برای آن باشد. اگر منفعت کوتاه‌مدت این حرکت فروکش چند هفته‌ای اعتراضات اجتماعی بتواند باشد، ضرر دراز مدت آن قرار دادن کشور در معرض گشودن تمام زخم‌هایی است که به واسطه‌ی شرایط اقتصادی، معیشتی، اجتماعی و زیست محیطی آماده‌ی دهن باز کردن هستند.

به نظر می‌رسد که نظام اسلامی با سیاست "ازمین‌های سوخته" می‌خواهد آخرین شانس برای تأمین بقای خویش را با برانگیختن



نقش خود را در جهان

درخواست نکنیم،

با اراده‌ی خویش

آن را تعیین کنیم.

اصالت در سیاست

صفحه ۴

احزاب سیاسی و امنیت ملی

صفحه ۹

تحزب: ابزار تبدیل روشمندان آرزو به واقعیت

بخش نخست

صفحه ۱۳

به عنوان یک شهروند قرن بیست و یکم

صفحه ۱۲

پرسشی که در این میان مطرح است این که آیا مردم مرعوب جو ترس تروریستی رژیم‌ساخته شده و بار دیگر پس از حضور در صحنه و خیابان، این بار هم به کنج خانه‌ها رفته و انفعال پیشه می‌کنند؟ به نظر می‌رسد که این بار شرایط حداقل یک تغییر اساسی با دفعات گذشته و حرکت‌هایی مانند جنبش سبز داشته باشد. و آن این که مردم دیگر قادر به تأمین حداقل‌های معیشتی لازم برای گرفتن روزه‌ی سکوت نیستند. آنها هر آن چه که داشته‌اند را یا از دست داده و یا احساس می‌کنند که به زودی از دست می‌دهند. پس، این بار نه برای انگیزه‌های سیاسی و مدنی و امثال آن، که برای تأمین بقای خویش باید کاری کنند. به همین دلیل شاهدیم که، حرکت‌های اعتراضی سال فعلی به شدت آب و رنگ معیشتی به خود گرفته و ایرانیان به طور مثال برای اعتراض به از دست دادن سپرده‌های خود در صندوق‌های اعتباری خصوصی است که در خیابان هستند.

مثال مالباختگان فقط نوک کوه یخ وضعیت وخیم اقتصادی کشور است. موضوع جدی‌تر است و آن این که رژیم توان پرداختن آن چه را که به عنوان دستمزدها و یارانه‌ها و امثال آن بر عهده دارد را دارا نمی‌باشد. صندوق‌های خالی است، سرمایه‌ای وارد کشور نمی‌شود، سرمایه‌های داخلی به سوی تولید نمی‌روند، درآمدهای نفت رو به کاهش است، به دلیل رکود امکان اخذ مالیات در سطح کلان نیست و تورم افسارگسیخته همه‌ی ذخیره‌ها و رشد اقتصادی را می‌بلعد و اثرات مثبت آن را خنثی می‌سازد.

در چنین شرایطی دولت روحانی به خوبی ضرورت تغییر سیاسی برای گشایش اقتصادی را درک می‌کند، اما قادر نیست این نسخه‌ی نجات بخش را به کل نظام بفروشد. جناح راست خریدار تئوری اهمیت باز شدن کشور برای جذب سرمایه و نجات اقتصاد و تأمین بقای نظام نیست. در نتیجه هماهنگی میان جناح‌های رقیب که در گذشته سبب کنار آمدن نسبی آنها در شرایط حساس شده بود، به دلیل جدیت و خامت اوضاع دیگر ممکن نیست و دو جناح رقیب در رویارویی نسبی با هم قوی و قاطع عمل می‌کنند.

در این شرایط که حل معادله از طریق پارامترهای درونی خویش به بن‌بست کشیده است این تنها یک نیروی بیرونی است که می‌تواند گره‌ی کور شرایط ایران را باز کند. اما در این جا وقتی صحبت از نیروی بیرونی می‌کنیم ذهن بسیاری به سوی قدرت‌های خارجی متمرکز می‌شود. آنها بر این باورند که بدون دخالت آمریکا و امثال آن نمی‌توان این شرایط قفل شده را به سوی گشایش سیاسی و شکوفایی اقتصادی باز کرد. چنین باورمندانی در اپوزیسیون ایرانی کم نیستند و به صورت فعال در پی جلب نظر کاخ سفید و کنگره هستند تا از این طریق پشتیبانی لازم جهت نوعی از تغییر که به نفع آنها نیز باشد را به

**در این برهه بسیار حساس، وارد شدن عناصر فرهیخته و مسئولیت پذیر جامعه به عرصه سیاسی و گوشزد کردن عواقب خطرناک غیر قابل بازگشت دیوانگی سردمداران قدرت بیش هر زمان دیگری ضروری به نظر می‌رسد.**

**این مهم می‌تواند پیش زمینه‌ی ایجاد حبه‌ی نجات برای حفظ صلح، برای حفاظت از جان شهروندان ایرانی، بکارچگی ایران و کلید زدن گفتگوی عقلانی دلسوزان صادق و مستقل سیاسی و اجتماعی برای توافق بر سر یک استراتژی تغییر ساختاری مرحله به مرحله باشد.**

**این یعنی همفکری ملی برای نجات کشور. به این صورت وارد شدن پارامتر مردمی با یک استراتژی همراه خواهد بود که راه عقلانی همفکری تاکتیکی را می‌تواند هموار کند.**

سرمقاله: آشفتگی منطقه، شرایط پرتلاطم ایران و نقش احزاب

یک جنگ یا دست کم، فرو بردن کشور در یک فضای جنگی جبران سازد. اگر استیصال نظام به این جا رسیده باشد، مخالفین او باید احتمال دهند که راه چاره‌ی دیگری مانند استحاله یا اصلاح برایش حتی از جنگ و خونریزی و جنگ داخلی هم بدتر و غیرقابل قبول‌تر است. با یک چنین گرایش، یعنی با ترجیح جنگ بر استحاله، آیا دیگر جای تردیدی در مورد بی‌پایه و اساس بودن تئوری احتمال اصلاح نظام باقی می‌ماند؟

نمایش انتخابات برای برپاسازی یک امید کاذب و شارژ کردن روحیه‌ی به شدت فروریخته‌ی جامعه چند روزی بیشتر نپایید. درست چند روز بعد از پیروزی حسن روحانی، سپاه با پرتاب موشک‌ها و بیت رهبری با یک گفتمان تند رادیکال پیام روشنی را ارسال کردند: این که به جناح مقابل اجازه ندهند در ورای یک کارکرد تبلیغاتی، انتخاب وی بخواهد سر منشاء تغییری یا استحاله یا اصلاحات باشد. فرمان "آتش به اختیار" خامنه‌ای در واقع چراغ سبزی بود که سپاه برای به میان کشیدن پای داعش و آغاز نظامی‌سازی فضای کشور نیاز داشت. و دیدیم که چگونه این‌ها همدیگر را تکمیل کرده و می‌کنند. بیت رهبری به سپاه چک سفید می‌دهد و سپاه خطرات پیرامون رهبری را برطرف می‌کند.

رویاری با نظام کشانده و آن را در یک حرکت سرنوشت ساز سهیم سازد. به عبارت دیگر ما رویای مبارزه‌ی یک جامعه فقرزده و گرسنه برای آزادی و دموکراسی را نداریم، اما حتی اگر آنها برای سپرده‌های از دست رفته‌ی خود در خیابان هستند، وجود عنصر سازمانده‌ی هوشمند و هدفمند می‌تواند شرایط براندازی رژیم را فراهم سازد. پس این که مردم، مانند جنبش سال ۸۸، برای رأی خود در خیابان باشند یا مثل امروز برای مالباختگی و فقر و گرسنگی، فرق زیادی ندارد. عنصر مهم در این میان عنصر هدایت‌گر و رهبری‌کننده است. نبود این عنصر است که فرصت‌ها را هدر می‌دهد.

از همین روی، ما در حزب ایران آباد تلاش خود را روی این متمرکز کرده‌ایم که بتوانیم با ارائه‌ی آموزش و بستر شکل‌گیری آگاهی، یک درصدی‌های جامعه را آماده کنیم که خود را برای رهبری کردن جنبش‌های اعتراضی اقشار مختلف مردم از جمله کارگران، محرومین، حاشیه‌نشین‌ها، بیکاران، گرسنگان و مالباختگان مهیا سازند و وارد صحنه‌ی مبارزاتی شوند. حضور آنها برای گسترده‌تر کردن این اعتراضات، مجهز کردن آنها به حداقلی از تشکیلی و ارتباطات منظم، تشویق به خودسازمانده‌ی، هدفمند کردن آنها و نیز تأمین تداوم آنها تا مرز به نتیجه رسیدن ضرورت دارد.

در این راه ما از همه‌ی ایرانیان داخل و خارج از کشور می‌خواهیم که به جای فعالیت‌های پراکنده و نابسامان به حزب ایران آباد و سایر احزاب مردمی بپیوندند و به این شکل‌ها توان کافی برای دخالت فعال در این روند تغییر و دگرگونی را بدهند. با پیوستن خود به حزب ایران آباد تشکیلی ما می‌تواند از نفرت و امکانات برای آموزش، سازمانده‌ی و هدایت نیروهای یک درصدی برخوردار باشد و آنها را برای مدیریت هدفمند جنبش‌های اعتراضی کنونی آماده سازد.

راه پیروزی در مبارزه بر علیه استبداد اسلامی و پایان بخشیدن به غارت و کشتار مشخص است، نیاز به رهرو دارد تا طی شود. انتخاب با شماست. #

دفتر سیاسی حزب ایران آباد

۲۰ تیر ۱۳۹۶



دست آورند. در این میان چنین نیروهایی در اپوزیسیون، با کنار گذاشتن بسیاری از اصول اخلاقی حاکم بر مبارزه‌ی سیاسی، خود را در مسیری قرار داده‌اند که در آن هر جریان و شخصیتی و دولتی که به آنها در خلع قدرت نظام و کسب قدرت سیاسی یاری رساند قابل قبول است. هیچ شاخص و خط قرمزی در این میان به طور عملی، و نه در حرف و گفتار، دیده نمی‌شود.

در این میان برخی جریانات اصول‌گرای اپوزیسیون هم متذکر می‌شوند که اگر قرار است این معادله‌ی بسته با یک نیروی بیرونی حل شود، این نیرو همان مردم هستند. مردمی که تا به حال در محاسبات استراتژیک نظام هیچ نقش و سهمی نداشته‌اند. این نیروهای اپوزیسیون بر این باورند که مردم می‌توانند با قدری جدیت، شجاعت و کمی هم کار گروهی و سازمان‌یافته، کلید گشایش قفل شرایط تاریخی ایران باشند.

بروز درگیری بی‌سابقه و هشداردهنده‌ی پرتلاطمات که جان بیش از ۲۲ تن از شهروندان رامهرمز را گرفت و ده‌ها تن زخمی برجا گذاشت نشانگر آغاز جهش خشم انباشته شده در لایه‌ها و مناطق محروم جامعه است. خشمی که اگر فوراً کنده‌ی شرایطی غیر قابل کنترل را در برخواهد داشت و این بدیهی است که نظام حاکم کنونی از محاسبه‌ی ابعاد بسیار سنگین آن عاجز است. رژیم به هراس افتاده و توانایی محاسبه حداقلی عقلانی حتی برای حفظ شرایط فعلی را هم از دست داده است. وارد کردن پارامتر داعش و درگیری‌های نظامی در چاه بهار، کردستان، آذربایجان غربی و سیستان و بلوچستان نامانی خطرناکی را رقم زده است. در این میان تهدید دوباره‌ی اسرائیل نشان دیگری از جنگ انداختن دیوانگان حاکم بر قدرت اسلامی تهران به آخرین کارت بازی اهریمنی‌شان یعنی دیدگاه آخرالزمانی آنهاست.

در این برهه بسیار حساس، وارد شدن عناصر فره‌بخته و مسئولیت‌پذیر جامعه به عرصه سیاسی و گوشزد کردن عواقب خطرناک غیر قابل بازگشت دیوانگی سردمداران قدرت بیش هر زمان دیگری ضروری به نظر می‌رسد. این مهم می‌تواند پیش‌زمینه‌ی ایجاد جبهه‌ی نجات برای حفظ صلح، برای حفاظت از جان شهروندان ایرانی، یکپارچگی ایران و کلید زدن گفتگوی عقلانی دلسوزان صادق و مستقل سیاسی و اجتماعی برای توافق بر سر یک استراتژی تغییر ساختاری مرحله به مرحله باشد. این یعنی همفکری ملی برای نجات کشور. به این صورت وارد شدن پارامتر مردمی با یک استراتژی همراه خواهد بود که راه عقلانی همفکری تاکتیکی را می‌تواند هموار کند.

حزب مایکی از این تشکیلی‌های مردم-محور است که باور دارد همین خواست‌های معیشتی لایه‌های مختلف مردم موتور مبارزاتی خوبی است تا بتواند یک جمعیت گسترده را به صحنه‌ی





# اصالت در سیاست

دفتر تولید، پژوهش و آموزش حزب ایران آباد

## پیشگفتار

از چهره‌ها گرفته تا تشکل‌های سیاسی، در صف اپوزیسیون برانداز ایرانی، بسیاری خود را به عنوان جانشین جمهوری اسلامی تصور و معرفی می‌کنند. عمر این پدیده کمابیش برابر با عمر نظام خودکامه‌ای است که از چهار دهه‌ی پیش بر سرنوشت کشور ما حاکم شده است. هر از چندی اما - مانند این روزها - مدعیان این صحنه پررنگ‌تر و پر سروصداتر از دوره‌های دیگر به نظر می‌رسند و این پدیده بیش از آن که با سیر وقایع داخل کشور مرتبط باشد، با جهت‌گیری‌های جدید سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ جهانی ارتباط پیدا می‌کند.

شکی نیست، ناقوس پایان عمر رژیمی که در بحران‌های ساختاری دست و پا می‌زند آغاز به نواختن کردن است، اما این نیست که جنب و جوش جدیدی و شاید، بیش از هر بار دیگر، در بین اپوزیسیون ایرانی ایجاد کرده، بلکه پیش‌بینی‌هایی است که درباره‌ی سیاست متفاوت آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی با انتخاب ترامپ می‌شود. این گونه است که شاهدیم مدعیان از همه رنگ به جلوی صحنه پریده‌اند، با دولتمردان و سناتورهای دیدارهای پنهان و آشکار می‌کنند و داعیه‌ی نیروی آلترناتیو رژیم پس از براندازی را دارند.

این موضوع که این چهره یا آن جریان مدعی، تا چه اندازه دارای یک استراتژی و نقشه‌ی راه روشن، واقعگرا، قابل اجرا و دارای مراحل لازم برای طی مسیر براندازی و ایجاد رژیم سیاسی جایگزین جمهوری اسلامی باشد، موضوع بحث این نوشتار نیست؛ برای این منظور از خوانندگان دعوت می‌کنیم خود با نگاهی بی‌طرفانه و خردگرایانه متون انتشار یافته هر یک از این جریان‌ها را - در صورت وجود - مطالعه کرده و به قضاوت بنشینند. آنچه اما در این نوشتار به آن خواهیم پرداخت، ابزار سنجشی می‌تواند بشود که به ما کمک کند میزان اصالت بازیگران و مدعیان صحنه‌ی سیاسی ایرانی را بهتر تشخیص دهیم. در این آسفته بازار "اپوزیسیون ایرانی"، و برای آن که بار دیگر یک کلاه تاریخی بر سر ملت ایران نرود، ضروری به نظر می‌رسد که سره را از ناسره جدا سازیم و حساب نیروهای

اصیل سیاسی را - با هر باوری که باشند - از اشخاص و جریانات فرصت‌طلب و "نان به نرخ روزخور" با وسواس بیشتری سوا کنیم. این جدا از آن باید باشد که ما با راه‌حل‌های پیشنهادی آنها برای آینده‌ی ایران موافق باشیم یا خیر.

## شاخص‌های جریان سیاسی اصیل یا فاقد اصالت

تعریف پایه‌ای که برای واژه‌ی اصالت - با معادل فارسی آزادگی - می‌توان ارائه داد چنین است:

### "اصالت یعنی انتخاب راه راست و اجرای درست راه."

به عبارتی دیگر، اصالت ترکیبی است از راستی و درستی. این مفهوم در حوزه‌های مختلف معنای خاص خود را پیدا می‌کند: در فلسفه، در روانشناسی، در اخلاق‌شناسی، در رفتارشناسی و غیره. اما از آنجا که تمرکز ما در اینجا به روی سیاست است، تعریف فوق را به عرصه‌ی سیاسی بسط داده و به ماهیت جریان‌های سیاسی مطابقت می‌دهیم. بدین ترتیب گزاره‌ی دیگری را می‌توان عنوان نمود:

### "جریان سیاسی اصیل، جریانی است که راه راست را در عرصه‌ی سیاست انتخاب می‌کند و تلاش می‌کند آن را به درستی طی کند."

سیاست علم مدیریت امور جامعه در عرصه‌های گوناگون آن است؛ پس، از خود بپرسیم انتخاب راه راست و اجرای درست آن در سیاست به طور خاص به چه معنا می‌تواند باشد:

● **راه راست در سیاست:** برگزیدن راه راست در سیاست، به معنای انتخاب مسیری است که بر خلاف منافع اعضای جامعه نباشد و بنیاد آن به روی ارزش‌های اخلاق انسانی بنا شده باشد. به عبارتی دیگر، منطبق باشد با مفاهیمی مانند راستی، درستی، صداقت، عدالت، آزادگی، عدم ظلم، عدم ستم، عدم دروغ‌گویی، شفافیت و .... آن چه که به آن اخلاق انسانی و ارزش‌های مرتبط با آن گفته می‌شود. رفتن به راه راست در سیاست، قرار دادن اخلاق انسانی در مرکز کار سیاسی است، و پرهیز از حرکت در مسیر عکس هر آن چه که در طول تاریخ تمدن، موجود بشری توانسته در وجه مثبت خود بنا کند.



ای که از ارزش‌های جهان‌شمول اخلاق انسانی گرفته‌اند، قرار دهد و ما را نیز با خود به دنبال چنین جریانی که بوی عدم اصالت بکشد. تأیید هر نوع تبعیض شاخص زیر سؤال رفتن اصالت است.

● **هر جریان سیاسی که به دروغ و تنها از روی مصلحت‌گرایی به ارزش‌های انسانی بپردازد:** چنین جریانی بر خلاف ادعای خود، پایبندی عملی به ارزش‌های جهان‌شمول انسانی ندارند و از آنها به عنوان یک طعمه برای جلب رأی و پایگاه اجتماعی استفاده می‌کنند.

● **هر جریانی که تحت فشار یا از روی مصلحت‌گرایی به ارزش‌های انسانی مورد باور خود پشت‌کند:** جریان سیاسی که در ابتدای حرکت خود مفاهیمی همچون آزادی، برابری، خوشبختی انسان‌ها را مبنای کار خود قرار داده‌اند، اما به مرور زمان به دلیل مشکلات، از روی صلاح و مصلحت و یا برای برخوردار شدن از حمایت این یا آن قدرت خارجی، در عمل، از باورهای اولیه‌ی خود دست بکشند.

● **هر جریانی که رعایت استانداردهای تخصصی در کار سیاسی را مورد توجه و رعایت قرار ندهد:** به کارگیری فن‌مدیریت و علوم اجتماعی مورد نیاز برای پیشبرد کار سیاسی از شاخص‌های هر جریانی باید باشد که قصد دارد به سیاست به صورت حرفه‌ای و با تکیه بر علم و تجربیات بشری بپردازد و نه از طریق الگوهای آماتور شکست خورده.

● **هر جریانی که رعایت استانداردهای کار سیاسی را متوقف کند:** جریانی که در دل خود دانش و تجربه‌ی پیشبرد کار سیاسی را اندوخته است ولی در برهه‌ای، به دلیل دشواری کار و یا مصلحت‌گرایی، روش درست خود را تغییر دهد. چنین جریانی قادر است با به پیش‌کشاندن اهداف و نیت خوب خود، خود را به قدرت‌هایی ناسالم متصل کند و بخواهد به هر قیمتی و با تکیه بر هر روشی به قدرت برسد.

پرسشی که شاید به ذهن‌خاطر چندین است، آیا تنها جریانی‌های سیاسی دارای اصالت‌شناس پیروزی و گرفتن سهم از قدرت دارند؟ پیروزی‌ها و شکست‌های تاریخی به ما درباره‌ی جریانی‌های فاقد اصالت چه می‌گویند؟ دو سرنوشت ممکن را برای چنین جریانی‌هایی می‌توان تصور کرد:

● **کسب موفقیت به دلیل استفاده از روش اجرای درست کار، بدون برگزیدن راه راست:** در این صورت جریان سیاسی که بنا به تعریف‌های داده شده فاقد اصالت است، به دلیل تکیه بر استانداردهای حرفه‌ای کار سیاسی در کسب قدرت امکان موفقیت دارد، اما نظامی مستقر خواهد کرد که مبتنی بر پامال کردن منافع اکثریت جامعه خواهد بود. به عنوان نمونه‌ی تاریخی می‌توان از حرکتی نام برد که به استقرار جریان غیر اصیل صهیونیسم ختم شد. جریانی ضد ارزش‌های

● **اجرای درست در سیاست:** اجرا و یا روش درست انجام کار در شکل کلی خود به این معناست که کنش‌ها بر قانونمندی‌های حاکم بر پدیده‌ها تطابق داشته باشد. در این راستا، زمانی که از اجرای درست کار در عرصه‌ی سیاست سخن گفته می‌شود، اشاره به پیشبرد کارها بر اساس و با احترام به قانونمندی‌ها و سازوکارهای حاکم بر جامعه‌ی انسانی است؛ این که سیاست خود را با ویژگی‌های واقعیت‌های اجتماعی وفق دهد و استانداردهای لازمه را در انجام کار در نظر گیرد.

بنا بر آنچه گفته شد، درجه‌ی اصالت هر جریان سیاسی را میزان رعایت شاخص‌های راستی و درستی تعیین می‌کند، به عبارتی دیگر:

"جریان سیاسی اصیل، از یک سوراخی را انتخاب می‌کند که هماهنگ با ذات ارزش‌های انسانی باشد، در آن باقی می‌ماند و از آن منحرف نمی‌شود؛ و از سویی دیگر، جریان سیاسی دارای اصالت، راه انتخاب شده را با رعایت استاندارد‌های حرفه‌ای کار و با عمل به روش درست طی می‌نماید."

توجه به این ویژگی‌ها، در ورای پایه‌های فکری و یا ایدئولوژی متعلق به هر جریان سیاسی، خالص، ناب و اصیل بودن آن را مشخص می‌کند. این که آیا راهش را از ابتدا بر اساس ارزش‌های انسانی انتخاب کرده است یا خیر؟ و اگر چنین کرده، در طول حیاتش آیا موفق شده در مسیر انتخابی خود باقی بماند و یا به دلیلی، به چپ و راست زده و به راه دیگری کشانده شده است؟ دیگر آن که آیا در مسیر انتخابی خود، این جریان سیاسی قادر بوده است برنامه‌اش را بر اساس استانداردهای لازم به پیش برد و یا به درستی انجام کار بی‌توجه بوده و به روش‌های "من در آوردی" و "باری به هر جهت" توسل جسته است؟

بر این مبنا می‌توان یک طبقه‌بندی و یک مبنای قضاوت برای جریانات سیاسی فاقد اصالت ایجاد کرد:

● **هر جریان سیاسی که محور وجودی و چشم‌انداز تلاش‌های آن بر روی ارزش‌های انسانی استوار نباشد:** نمونه‌ی بارز آن تشکل‌ها و جریانی‌هایی هستند که برای آنها پدیده‌هایی همچون قومیت، مذهب، ملیت، نژاد و ایدئولوژی فراتر از ارزش ذاتی انسان‌ها قرار می‌گیرند و در مسیر حرکت خود به شاخص‌های بارز قومی، نژادی، مذهبی یا ایدئولوژیک ارجحیت می‌دهند. چنین جریانی‌هایی شاید شناس موفقیت پیدا کنند، اما از اصالت برخوردار نمی‌باشند. البته که ما به عنوان انسان، موجودی مختار، می‌توانیم تصمیم به همکاری و همراهی با چنین جریاناتی به عنوان جانشین بالقوه‌ی رژیم کنونی بگیریم یا خیر، ولی باید بدانیم که در برهه‌ای یا در زمانی دیگر، ماهیت این چنین تشکل‌هایی می‌تواند آنها را در مقابل انتخاب جان یک انسان در برابر دیگری، به دلیل فاصله

یک چالشی تاریخی عمیق به چاهی عمیق‌تر از آن خواهد انداخت. کنشگران هوشیار صحنه باید تمامی تلاش و دانش و همت خود را در مسیر تقویت و به پیروزی رساندن نیروهای اصیل سیاسی هدایت کنند. جریان‌هایی که بایستی اصول و مبنای کار خود را به روی موارد زیر بنا کنند تا سرنوشتی مطلوب نصیب جامعه ایرانی گردد:

● **انتخاب راه راست مبتنی بر ارزش‌های اخلاق انسانی:** راهی که بهروزی همه‌ی انسان‌ها و نه تنها بخشی از آن را به عنوان آرمان و هدف خود برگزیند و در طول زمان به آن وفادار بماند.

● **استفاده از بالاترین حد از استانداردهای کار حرفه‌ای سیاسی:** داشتن آرمانی والا و اهداف انسانی کافی نیست، زمان آزمون و خطا و ناشی‌گری‌های سیاسی برای ما ایرانی‌ها به سر آمده است. اگر ما هم می‌خواهیم مانند بسیاری از ملت‌ها دست به کار ساختن آینده‌ای بهتر برای خود و نسل‌های آینده شویم، یک بار برای همیشه باید بپذیریم که این مهم جز با استفاده از دستاوردهای امروزی علوم اجتماعی و مدیریت سیاسی ناممکن خواهد بود.

کار موفق سیاسی رمز و راز پیچیده‌ای ندارد. بنیان کار را باید به روی ارزش‌های اخلاقی و انسانی گذاشت و مسیر حرکت را با استفاده از استانداردهای بالای کار حرفه‌ای پیمود. این دو شاخص اصلی یک جریان سیاسی پیروز و موفق است که با حفظ اصالت خود، در مسیر بهروزی انسان‌ها حرکت می‌کند؛ جریانی که کارش ثمررسانی به اکثریت جامعه است. چنین جریان‌هایی در تاریخ سیاسی ایران یا نداشته‌ایم و یا کم داشته‌ایم و به همین دلیل نیز چنین هیولاهایی امروزه بر کشور ما حکم می‌رانند. ما هرگز به هر دو جنبه‌ی راستی و درستی کار در عرصه‌ی سیاسی به طور همزمان نیاندیشیده‌ایم، همواره یکی یا هر دو عنصر یا نبوده است یا کم در نظر گرفته شده است. این در حالی‌ست که جریان دارای اصالت هم به راستی راه و هم به درستی روش طی راه نیاز دارند تا پیروزی را از آن خود کند؛ به خصوص به رابطه‌ای که بین دو عنصر راستی و درستی وجود دارد.

نگاهی داشته باشیم به سرنوشت چند جریان در تاریخ سیاسی معاصر ایران:

● **برگزیدن راه راست اگر با ناآگاهی یا بی‌اعتنایی به روش درست همراه باشد به شکست و فنا شدن قهرمانانه می‌انجامد:** در تاریخ سیاسی ایران تشکل‌هایی که با وجود تکیه به ارزش‌های انسانی و انتخاب راه راست شکست خورده و تضعیف یا ناپدید شده‌اند کم نداشته‌ایم. با نگاهی به مسیر تلاش آنها در می‌یابیم که با وجود تمامی فداکاری‌ها و از جان‌گذشتگی‌ها، این مبارزین یا به استانداردهای کار

انسانی و متکی بر نژادپرستی، که با برتر دانستن قوم یهود بر دیگر اقوام، به دلیل استفاده‌ی درست از روش‌ها و استانداردهای حرفه‌ای، گام به گام به اهداف خود نزدیک می‌شود و کار را هرچند با استفاده از ترور، حقه بازی، خرید افکار عمومی و دیگر روش‌های غیر اخلاقی، همچنان ادامه می‌دهد. سرزمین دیگر مردمان را اشغال می‌کند و به بهای درد و رنج و سختی و آوارگی و قتل و حبس و فقر میلیون‌ها انسان دیگر، به پای اجرای مرحله‌ی بعدی رفته و در پی عملی کردن پروژه‌ی اسرائیل بزرگ است. چنین جریاناتی که درک درستی از اصول و روش کار سیاسی دارند اما به ارزش‌های انسانی بی‌تفاوت‌اند، در یک غفلت تاریخی می‌توانند در ایران هم موفق شوند و سرنوشت میلیون‌ها ایرانی را قربانی منافع خود کنند.

● **شکست سیاسی به دلیل عدم انتخاب راه راست یا عدم اجرای کار با استفاده از روش درست (یا هردو):** نمونه‌ی تاریخی مورد عدم تکیه بر راه راست اما استفاده از روش اجرای درست را می‌توان در جریان نازی‌ها در آلمان یافت. هیتلر و فرمانبرانش در پیشبرد کار سیاسی با وسواس و دقت بسیار بالایی استانداردهای حرفه‌ای را رعایت می‌کردند، اما به دلیل عدم پایبندی به ارزش‌های انسانی، این جریان فاشیستی در نهایت شکست می‌خورد و از صحنه‌ی تاریخ محو می‌شود. این قانونمندی شکست را به دیگر جریان‌های سیاسی شکست خورده‌ی می‌توان تعمیم داد. هر جریان ناکامی یا راه راست را انتخاب نکرده، یا در نقطه‌ای از مسیر آن منحرف شده و یا در اجرای درست کار موفق نبوده است. این نکته در عرصه‌ی سیاست ایرانی نیز صدق می‌کند و به ما در یافتن درکی درست از دلایل شکست و ناکامی جریان‌ها در طول تاریخ سیاسی ایران یاری می‌رساند.

## نقش جریان‌های سیاسی اصیل در ایجاد تغییرات ساختاری در ایران:

ریشه‌کن کردن استبداد در ایران و ساختن سرزمینی برخوردار از دموکراسی و آزادی و آبادانی، مستلزم تغییراتی بنیادین در جامعه‌ی ایرانی‌ست که صد البته با براندازی و جایگزینی رژیم فاسد و جنایتکار کنونی آغاز می‌شود ولی با آن پایان نمی‌پذیرد. مسیر تغییرات ساختاری در ایران، چنانچه به دست نیروهای سیاسی اصیل و مردمی مجهز به روش‌های اجرایی درست و با تکیه بر لایه‌های اجتماعی مستعد و مسئولیت‌پذیر صورت نگیرد، و در سیر پرتلاطم تحولات ژئواستراتژیک جهانی و منطقه‌ای، در برهه‌ای، کار به دست نیروهای فاقد اصالت یا وابسته به قدرت‌های بیگانه بیافتد، نه تنها صرف عمل براندازی رژیم دردی از ملت ما دوا نخواهد کرد، بلکه آن را بار دیگر از

ملتی را در شیشه کرده اند و بهترین جوان هایش را قربانی اهداف شوم خود، چیزی نیست به جز رعایت معیارهای کار سازمان یافته‌ی سیاسی.

● **پشت کردن به راه راست و امتناع از به کار بردن استانداردهای حرفه‌ای، در جریان‌های مخرب و شکست خورده منجر می‌شود که خود و جامعه را به تخریب و نابودی و تباهی بکشانند:** جریانی که بیش از همه در این مورد مصداق دارد دار و دسته‌ی احمدی‌نژاد و جبهه‌ی پایداری است. جریانی باورمند به خرافات و ارزش‌های بی پایه و اساس، که در ورای آن هیچ تسلطی هم به کار حرفه ای ندارد و حتی یک حزب را نتوانستند به درستی سر و سامان دهند. بلایی که در عرض هشت سال سوءمدیریت و فساد این باند بر سر ایران آورد به استناد آمار و ارقام بسیار مخرب‌تر از حمله‌ی مغول‌ها بود و هنوز تمامی ابعاد فاجعه آمیز آن بروز نکرده است.

✱

### نتیجه گیری

از پیشروترین ملل خاورمیانه، مردم ایران بیش از یک سده است در تلاش برای استقرار دموکراسی و بهروزی انسان ایرانی هستند. با این وجود بدیهی به نظر می‌رسد که تا زمانی که این مهم را با تکیه بر جریان‌های فاقد ارزش یا فاقد استاندارد، و یا هر دو انجام دهند، سرنوشت بهتری در انتظار کشورمان نخواهد بود و چه بسا اجماع طمع بیگانگان و دشمنی نابودی خواهان و ندانم‌کاری دوستان، نه تنها ایران را بیش از این به خاک سیاه نشاناند، بلکه تمدن ایران را به سمت نابودی سوق دهد.

وقت آن است که به عنوان انسان‌های خردگرا و مسئولیت پذیر ضرورت وجودی و راز موفقیت جریان‌های اصیل سیاسی را دریابیم، به آنها ببینیم، آنها را تقویت کنیم و با تکیه بر راستی و درستی در سیاست، دست شایان، حقه بازان و دشمنان دوست نما را در عرصه‌ی قدرت سیاسی از پشت ببندیم.

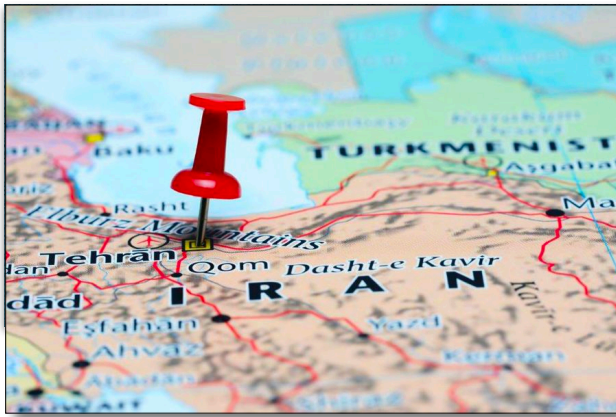
وقت تنگ است و حزب ایران آباد به سهم خود، آغوشش به روی هموطنانی که اهمیت نقش آفرینی خود در این بزنگاه خرساز ایران را دریافته اند باز است.

بباید تا در کنار هم و با باور به ارزش‌های انسانی، با کار سازمان یافته، عقلانی و برنامه‌ریزی شده‌ی خود، در مسیر درست تاریخ ایران به حرکت درآیم. پیروزی از آن ماست اگر اصالت را به عرصه‌ی سیاسی ایران بازگردانیم. #

حرفه ای آگاه نبوده اند و یا به اجرای آن بی اعتنایی کرده اند. انسان‌های بزرگ، شریف و اخلاق‌مدار در صفوف این یا آن جریان سیاسی تاریخ معاصر ایران کم نداشته ایم. قهرمانانی که نشکستند و به دلیل باورهای والای انسانی شان، سرکوب و اسیر شدند و گاه جان خود، که ارزشمندترین سرمایه‌ی هر فرد است را با مقاومت و آزادی بی‌نظیر فدا کردند، بدون آن که به پیروزی و موفقیت برسند. اشکال کار این جریانات پیشروی سیاسی در انتخاب راه راست نبوده، بلکه حواس بسیاری از آنها به رعایت حداقل‌ها در امر مبارزه مانند دقیق بودن، حساب شده عمل کردن، مطالعه کردن، شناخت داشتن از کار در دست انجام، سازمان یافته عمل کردن، با برنامه عمل کردن، استراتژی داشتن و ... نبود. جریان‌هایی که محو شدند، و به همراه آنها انسان‌هایی آزاده، قهرمانان تاریخ پرتنش معاصر ما، بدون نتیجه‌ای ملموس فدا شدند و یا شاید بهتر است درست بگوییم فنا شدند. محاسبات غلط تکنیکی، تاکتیکی و استراتژیک این جریان‌ها سبب شد نه خود و نه جامعه‌ی ایرانی از حاصل فداکاری‌های بی‌نظیر آنها بهره‌ای نبرد.

● **استفاده از روش کار سیاسی درست اگر با پشت کردن به ارزش‌های مهم برای بهروزی و خوشبختی جامعه باشد به خیانت می‌انجامد:** مصداق روشن آن در تاریخ معاصر ایران جریانی است که از دهه‌ی چهل خورشیدی، در ابتدا با نام هیئت مؤتلفه اسلامی، سپس جمعیت مؤتلفه اسلامی، و امروز به اسم حزب مؤتلفه اسلامی در ایران فعالیت می‌کند. نیرویی که بر خلاف بسیاری از تشکل‌های پیشروی هم عصر خود، همواره استانداردهای حرفه‌ای کار را کمابیش رعایت کرده و بیش از پنج دهه است فعالیت مستمر و بسیار سازمان یافته می‌کند. با سرمایه گذاری در بطن بازار و جلب همکاری بازاری‌های کلان، دست به شبکه‌سازی گسترده زدند، و با تحت پوشش و حمایت قرار دادن لایه‌های نافر هیخته از جامعه، دست به کار راه‌اندازی انجمن‌های خیریه، تکایا، حسینه‌ها و صندوق‌های قرض الحسنه شدند. شبکه‌هایی که در دادن جهت مطلوب مؤتلفه در زمان انقلاب بسیار مؤثر و کارآمد عمل کردند. در سال ۵۷ به واسطه‌ی مدیریت، برنامه‌ریزی، پشتیبانی مالی و هماهنگی‌های مؤتلفه با نهادهای پشت پرده‌ی قدرت، مانند صهیونیسم و فراماسونری است که روحانیت به قدرت می‌رسد. انقلاب را این جریان سازمان‌دهی و مدیریت کرد و به موفقیت رساند و از همان ابتدا مهمترین نهادهای اقتصادی کشور، یعنی بازار و اتاق‌های بازرگانی را در دست خود گرفت و دیروقتی است که اراده‌ی خود را به بیت رهبری و سپاه پاسداران دیکته می‌کند. راز این موفقیت شوم که به واسطه‌ی آن خون





# احزاب سیاسی و امنیت ملی

دفتر تولید، پژوهش و آموزش حزب ایران آباد

## پیشگفتار

برخورداری از امنیت و گذران زندگی در آرامش و امید به آینده از حقوق پایه‌ای بشر است؛ هر چند که مردمان دنیا هر کدام به درجه‌ای از این حق بنیادین همچنان محروم هستند. در جوامع برخوردار از دموکراسی - به شکل نسبی آن -، تضمین امنیت ملی از وظائف اصلی دستگاه حاکمه به شمار می‌آید؛ در حالی که در کشورهای تحت سیطره‌ی نظام‌های تمامیت خواه، همچون ایران، امنیت شهروندان در تمامی عرصه‌ها قربانی امنیت خودکامگان حاکم می‌شود تا بتوانند سلطه‌ی خود را حفظ کنند.

در این نوشتار، در ابتدا می‌پردازیم به مفهوم امنیت ملی، ترکیب شده از امنیت‌های خرد در عرصه‌های گوناگون اجتماعی که به آن «امنیت استراتژیک» نیز گفته می‌شود؛ تا بعد نگاهی داشته باشیم به نقشی که احزاب سیاسی می‌توانند در برقراری و نگهداری امنیت در جامعه بر عهده گیرند.

## تعریف انواع امنیت

امنیت ملی یک کشور مفهومی است فراگیر که از امنیت در عرصه‌های گوناگون اجتماعی آن تشکیل می‌شود. از آن جمله هستند:

### - امنیت نظامی:

زمانی که مرزهای یک کشور از دخالت بیگانگان در امان بماند و دستگاه حاکمه بتواند از استقلال جغرافیایی و تمامیت ارضی آن به درستی محافظت کند، امنیت نظامی برقرار است.

### - امنیت سیاسی:

هنگامی که مدیریت یک کشور به گونه‌ای صورت بگیرد که اراده‌ی ملی شهروندان آن اعمال شود و خواست مردم در نحوه‌ی اداره‌ی امور به پیش رود، امنیت سیاسی برقرار است.

### - امنیت اقتصادی:

چنانچه چرخه‌ی تولید و توزیع در یک جامعه به گونه‌ای شکل بگیرد که نیازهای جامعه به درستی تأمین شود، از وجود امنیت اقتصادی سخن می‌گوییم.

### - امنیت اجتماعی:

برخورداری شهروندان یک کشور از میزان کافی از آرامش و صلح اجتماعی به معنای برقراری امنیت اجتماعی در آن کشور است.

### - امنیت فرهنگی:

هنگامی که شهروندان بتوانند در فضایی آزاد و بدون ترس از سرکوب از محصولات فرهنگی متنوع بهره ببرند و یا خود دست به تولیدات فرهنگی بزنند، امنیت فرهنگی در آن جامعه برقرار است.

### - امنیت حقوقی:

وجود امنیت حقوقی به این معناست که دستگاه قضایی و نهادهای حقوقی و قانونی یک جامعه نقش خود در حفاظت از حقوق و منافع شهروندان را به درستی بازی می‌کنند.

### - امنیت زیست محیطی:

حق انسان است که از شرایط زیست محیطی حفاظت شده و امن برخوردار باشد، عنصری جدایی‌ناپذیر از شرایط مناسب زیستی برای حیوانات و گیاهان. برخورداری از هوای سالم بخشی از این امنیت است.

### - امنیت خوراکی:

خوراک و آب آشامیدنی سالم که به اندازه‌ی کافی در اختیار مردم گذاشته شده باشد، نشان از برقراری امنیت خوراکی دارد.

به مواردی که برشمرده شد، بی‌گمان انواع دیگری از امنیت را نیز می‌توان افزود، اما پیش از هر چیز می‌بایست به رابطه‌ی علت و معلولی که بین آنها برقرار است توجه داشت. امنیت در هر یک از این عرصه‌ها مکمل گونه‌های دیگر امنیت است، و ضعف و قوت هر کدام می‌تواند کیفیت آن دیگری را تحت تأثیر خود قرار دهد و به همین ترتیب کیفیت مجموعه‌ی امنیت‌های خرد چگونگی امنیت کلان آن جامعه را مشخص می‌کند که به آن امنیت استراتژیک و یا امنیت ملی نیز گفته می‌شود.

## امنیت در ایران

به هر یک از جنبه‌های امنیت در ایران که بخواهیم بپردازیم، یا وجود ندارد و یا در حد بسیار حداقلی و شکننده‌ی خود موجود است. در این نوشتار نیازی به ریشه‌یابی دلایل عدم وجود امنیت ملی در ایران نخواهد بود؛ سلطه‌ی ۳۹ ساله‌ی نظام نالایق، فاسد و تبهکار جمهوری اسلامی خود بارزترین دلایل است. با مروری ساده می‌توان گفت بدترین و پایین‌ترین درجه از امنیت استراتژیک یا ملی در ایران برقرار است:

- ایران از امنیت نظامی برخوردار نیست و مرزهای ما از دخالت بیگانگان در امان نمی‌باشد. چرا که از یک سو در جنوب شرقی کشور - از طریق سیستان و بلوچستان - و در غرب کشور - از طریق کردستان - مرزهای ما به کرار مورد تعرض نیروهای استقرار یافته در خارج از ایران قرار می‌گیرد؛ و از سوی دیگر، در مرزهای جنوبی ایران، در آب‌های خلیج فارس و دریای عمان نیز حضور پررنگ نیروی دریایی آمریکا نشان از عدم وجود امنیت مرزهای آبی کشور را دارد. علاوه بر آن، با نمایشی که اخیراً نظام با حمله تروریستی «داعش» به راه انداخت، در عمل امنیت نظامی کشور را به زیر سؤال برد.

- ایران فاقد امنیت سیاسی است، چرا که فضایی که در آن مردم بتوانند از طریق مشارکت آزاد در احزاب سیاسی غیر حکومتی و یا سازمان‌های شهروندمدار اراده‌ی خود را اعمال کنند وجود ندارد. حضور مردم در بازی انتخاباتی رژیم معنای دمکراتیک ندارد و شهروندان از آزادی انتخاب کردن نماینده‌های خود و یا انتخاب شدن برخوردار نیستند. امنیت سیاسی برای ایرانیان رویایی بیش نیست، همان قدر که اگر قرار باشد تحقق یابد به کابوسی برای نظام حاکم مبدل خواهد شد.

- اقتصاد ایران مبتلا به سوءمدیریت و فساد است و در مرز فروپاشی قرار دارد. نظام حاکم ثابت کرده است که توانایی تأمین حداقل‌ها برای مردم ایران را ندارد. نماد بارز نبود امنیت اقتصادی در ایران پدیده‌ی فراگیر مؤسسات مالی ورشکسته است و موج مالباختگانی که به دلیل بی‌اعتباری این مؤسسات و در ورای آن، بانک مرکزی، اندوخته‌های خود را از دست داده‌اند و با عبور از خط قرمز ترس و یأس به اعتراضات گسترده می‌پردازند. میلیون‌ها چک برگشتی نمود دیگری از این ناامنی اقتصادی است.

- شهروند ایرانی از هر گونه آرامش، مصونیت و صلح اجتماعی محروم بوده و در عرصه‌ی اجتماعی مواجه با گونه‌های مختلف ناامنی است. افزایش سرقت‌های مسلحانه، تنش بین لایه‌های اجتماعی مختلف همچون شهروندان ایرانی و افغان مقیم ایران، ناتوانی دولت در تأمین فضای امن برای

زنان، کودکان، حاشیه‌نشینان، و دیگر اقشار آسیب پذیر جامعه همه نشان از عدم وجود امنیت اجتماعی دارد.

- امنیت فرهنگی در ایران چهار دهه است که هیچ معنایی ندارد. از نبود آزادی در بهره بردن از تولیدات فرهنگی گوناگون گرفته تا سانسور، سرکوب و حذف فیزیکی نویسندگان. این در حالی است هنرمندان ساخته و پرداخته‌ی جمهوری اسلامی تنها از فرهنگ و هنر در خدمت نظام حمایت می‌کنند و شهروندان از وجود امنیت فرهنگی به شکل بنیادین محروم هستند.

- دستگاه قضایی، همچنین که دیگر نهادهای حقوقی و قانونی در جمهوری اسلامی به شکل ریشه‌ای فاسد و همدست جنایتکاران و سارقین اموال مردم است و به جز در موارد استثنایی هیچگاه در کنار شهروندان نمی‌ایستد و حافظ منافع آنها نیست. در کشوری که بالاترین رده‌های قضایی اش را جنایتکاران قبضه کرده‌اند، امنیت حقوقی معنایی ندارد.

- بحران زیست محیطی در ایران به مرز فاجعه‌بار و غیرقابل بازگشت خود رسیده و محصول مستقیم رژیم غارتگر و بی‌لیاقت است که منابع طبیعی و محیط زیست ملتی را دستمایه‌ی سودجویی‌های اعوان و انصار خود کرده است.

علاوه بر از بین رفتن ذخایر آب‌های زیرزمینی به دلیل سدسازی‌های بی‌رویه، روند نابودسازی تالاب‌ها، جنگل‌ها و گونه‌های بی‌شمار از گیاهان و حیوانات در ایران چنان شتابی گرفته است که شاید در آینده‌ای نه چندان دور ایران را به سرزمینی غیرقابل زیست تبدیل کند. امنیت زیست محیطی در ایران به معنای واقعی کلمه دیروقتی است که وجود ندارد.

- وجود نزدیک به ۱۴ میلیون ایرانی زیر خط فقر مطلق، که حتی از یک وعده غذای مکفی در روز محروم هستند، در کنار ۲۵ الی ۳۰ میلیون ایرانی دچار سوءتغذیه نشان از عدم وجود امنیت خوراکی در ایران دارد. به این تصویر سیاه اگر حجم فاجعه‌بار مواد غذایی ناسالم عرضه شده در بازار ایران را بیافزاییم، به جز اقلیت محدودی، با قاطعیت می‌توان شهروند ایرانی را محروم از کیفیت و کمیت لازم در زمینه‌ی تغذیه خود، و لذا فاقد امنیت خوراکی دانست.

### تأمین امنیت ملی شهروندان بر عهده‌ی کیست؟

در یک نظام دمکراتیک، چنانچه دولتی توان تأمین امنیت ملی کشور را از دست بدهد، در مسیر ناگزیر واگذاری قدرت قرار می‌گیرد و از طریق فرآیند انتخاباتی آزاد قدرت سیاسی را به گروه جدیدی واگذار می‌کند تا مدیریت جامعه و از جمله تأمین امنیت ملی را بر عهده گیرند. پس زمانی که مأموریت حاکمیت به درستی انجام نشود، شهروندان می‌توانند از اهرم‌های دمکراتیک پیش‌بینی شده استفاده کرده و اعتماد خود را از

دستگاه حاکمه پس بگیرند و قدرت را به کسان دیگری واگذار کنند.

در نقطه عکس آن، در یک دیکتاتوری، امنیت استراتژیک کشور فدای امنیت اقلیت حاکم و منافع سران رژیم می شود. برای آنها امنیت مردم چندان اهمیتی ندارد. از نمونه های بارز آن، کارنامه ی سیاه سپاه پاسداران است با بلندپروازی های اتمی آن. علاوه بر فنا کردن صدها میلیارد دلار از ثروت ملی مردم ایران، به واسطه ی تحریم های اقتصادی و فشارهای بین المللی، سپاه کشور را در موقعیت ضعیف قرار داد و امنیت نظامی و اقتصادی آن را به زیر سؤال برد. در عرصه های دیگر، سود هنگفتی که سپاه با سدسازی های بی رویه و گسترده به دست آورد، امنیت زیست محیطی شهروند ایرانی را به گونه ای غیرقابل بازگشت به خطر انداخت. به همین ترتیب می توان درباره ی دخالت ورزی های سپاه قدس در منطقه صحبت کرد، هزینه کردن منابع عظیم مالی مردم ایران در راه نابودی مردم دیگر کشورها به بهانه ی حفظ امنیت نظام در بیرون از مرزهای کشور. برای رژیم خودکامه ی حاکم بر ایران، مانند هر دیکتاتوری دیگری، امنیت نظام، همان امنیت ملی معنا می شود و امنیت اقلیتی که حکومت می کنند بر امنیت همه آن دیگر شهروندان ارجحیت می یابد. در حالی که در یک دموکراسی معادله درست برعکس است: با حفظ و صیانت امنیت ملی است که امنیت نظام تأمین می شود.

پرسش بنیادین برای ما شهروندان ایرانی، چه مخالف رژیم و چه طرفدار آن باید این باشد:

آیا تحت سلطه ی یک رژیم خودکامه و تمامیت خواه امکان واقعی برخورداری از امنیت ملی وجود دارد؟

تجربیات تاریخی پاسخ منفی به این پرسش می دهد. تاکنون حتی یک نظام دیکتاتوری در دنیا نداشته ایم که توانسته باشد امنیت شهروندان خود را در درازمدت حفظ کند. از آدولف هیتلر، در تاریخ معاصر شاید رهبر خودکامه ی قدرتمندتری وجود نداشته باشد؛ با این همه، علاوه بر نابودی امنیت جهانی، جز مرگ و نیستی، هیتلر میراث دیگری برای مردم و مملکت آلمان بر جای نگذاشت. ۷۰ سال پس از پایان جنگ جهانی دوم هنوز این کشور حق برپا کردن ارتش ملی خود و برخورداری از امنیت نظامی را ندارد. به سرنوشت موسولینی، و سایر دیکتاتورها نگاهی بیاندازیم، کدام یک از این رهبران خودکامه توانستند امنیت ملت خود را محافظت کنند؟ هیچ کدام. واقعیت این است:

حضور و کارکرد رژیم دیکتاتوری به معنای به خطر انداختن امنیت ملی یک کشور است.

تأمین امنیت ملی کشور ما، به طور قطع از طریق کنار زدن رژیم آغاز می شود که آن را به خطر انداخته است. اگر دلسوز ایران و تمدن ایرانی هستیم، جز این نمی توانیم بیاندیشیم؛ مگر

آن که دل نگران جمهوری اسلامی و امنیت آن باشیم که تکلیف روشن است و دیگر مخاطب این نوشتار نخواهیم بود.

با ادامه ی حیات رژیمی که با بی سوادی، حماقت، سوءمدیریت، فساد و جنایت، امنیت میهن ما را اینگونه به خطر انداخته است، چشم انداز دیگری جز وخیم تر شدن این شرایط وجود نخواهد داشت. ناامنی مستقر شده در کشور تا نقطه ای قابل ارجاع خواهد بود و می تواند توسط نیروهای مردمی دلسوز و مسئولیت پذیر جبران و بازسازی شود؛ به شرط آن که این کار پیش از آن که به نقطه ی غیرقابل بازگشت آن برسد انجام شود، یعنی رژیم کنار زده شود تا راه برای ساختن ایرانی آباد و برخوردار از امنیت در تمامی عرصه های ملی باز گردد.

چنین نیروهای مسئولیت پذیری در داخل کشور وجود دارند و چه بسا در دل سازمان های مردم نهاد در حال تلاش باشند. اما واقعیت این است که تا زمانی که فعالیت این شهروندان مسئول به شکل سازمان یافته و از طریق احزاب و سازمان های سیاسی صورت نگیرد، امکان موفقیت در کنار زدن این رژیم و استقرار یک نظام مردمی و دموکراتیک وجود ندارد. پس،

ادامه مطلب در صفحه ۱۱

**برخورداری از امنیت و گذران زندگی در آرامش و امید به آینده از حقوق پایه ای بشر است؛ هر چند که مردمان دنیا هر کدام به درجه ای از این حق بنیادین همچنان محروم هستند. در جوامع برخوردار از دموکراسی - به شکل نسبی آن -، تضمین امنیت ملی از وظائف اصلی دستگاه حاکمه به شمار می آید؛ در حالی که در کشورهای تحت سیطره ی نظام های تمامیت خواه، همچون ایران، امنیت شهروندان در تمامی عرصه ها قربانی امنیت خودکامگان حاکم می شود تا بتوانند سلطه ی خود را حفظ کنند.**





خواهند گرفت، تأمین و حفظ امنیت ملی را در دستور کار خود قرار می‌دهند. در این مسیر، برای آن که این احزاب موفق عمل کنند نیاز دارند از پیش برنامه‌ی سیاسی و استراتژی‌ی کاری خود را مشخص کرده باشند. نقشه‌ی راهی که تضمین امنیت را در تمامی عرصه‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، حقوقی، زیست محیطی و خوراکی در نظر گرفته باشد. برنامه‌ای عملگرا و دارای قابلیت اجرایی که آن حزب خود را ملزم به پیش بردن گام به گام آن می‌داند. تهیه و تدارک چنین برنامه‌ای کار آسانی نیست، یک عمل تخصصی است و نیازمند برنامه‌ریزی‌های مفصل استراتژیک می‌باشد. برای این منظور احزاب مردمی باید از توان نیروهای متخصص و کارشناس برخوردار باشند. و این مهم زمانی به تحقق می‌پیوندد که شهروندان دارای مهارت و تخصص در زمینه‌های مختلف به احزاب سیاسی مردمی بپیوندند و آنها را در این مسیر یاری دهند.

در این تردید نیست، ایران نجات‌یافتنی است، اما باید بخواهیم. با پیوستن خود به حزب ایران آباد و سایر احزاب مردمی در این راه کوشا باشید. فراموش نکنیم، دموکراسی مشارکت نمی‌آورد، این مشارکت است که دموکراسی می‌آورد. #

احزاب سیاسی خارج کشور باید عهده دار این مهم شوند، احزابی مستقل که قصد دارند با تکیه بر نیروهای مردمی و نه قدرت‌های خارجی این امر را به پیش برند.

چهره‌ها و تشکل‌های سیاسی که با پیروی از شعار «هدف وسیله را توجیه می‌کند»، به سمت جلب حمایت از قدرت‌های خارجی بروند، - هر چه می‌خواهند ادعا کنند-، این جهت‌گیری آنها را وامی دارد خواست قدرت‌های بیگانه را بر اراده‌ی مردم ایران ارجحیت بخشند. این به معنای آن است که از همین امروز، یعنی پیش از آن که به قدرت برسند، امنیت سیاسی کشور را به خطر انداخته‌اند. تکیه بر چنین نیروهایی برای حفظ امنیت ملی ایران در آینده‌ای متفاوت، توهمی بیش نیست؛ به ویژه آنهایی که برای به قدرت رسیدن به هر بهایی به دستپوش سفیران مرگ و جنگی مانند سناتور دست راستی و لابی‌گر صنایع تسلیحاتی مک کین می‌روند.

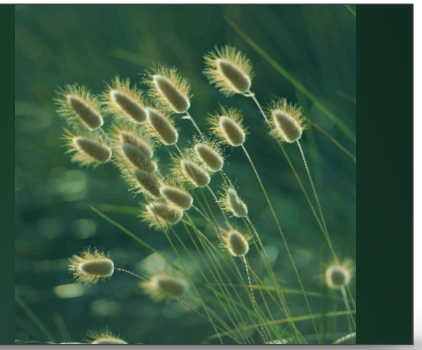
در کنار چنین میان‌برهایی که از آن بوی فرصت‌طلبی سیاسی برمی‌آید، احزاب سیاسی که تکیه خود را به روی پایگاه مردمی خویش می‌گذارند نیز به دنبال کسب قدرت هستند، اما نه از هر راهی و با کمک گرفتن از هر قدرتی! احزاب مردمی و مستقل، پس از کسب قدرت سیاسی، به واسطه‌ی قدرتی که از مردم



**کار موفق سیاسی رمز و راز پیچیده‌ای ندارد. بنیان کار را باید به روی ارزش‌های اخلاقی و انسانی گذاشت و مسیر حرکت را با استفاده از استانداردهای بالای کار حرفه‌ای پیمود. این دو شاخص اصلی یک جریان سیاسی پیروز و موفق است که با حفظ اصالت خود، در مسیر بهروزی انسان‌ها حرکت می‌کند؛ جریانی که کارش ثمررسانی به اکثریت جامعه است. چنین جریان‌هایی در تاریخ سیاسی ایران یا نداشته‌ایم و یا کم داشته‌ایم و به همین دلیل نیز چنین هیولاهایی امروزه بر کشور ما حکم می‌رانند. ما هرگز به هر دو جنبه‌ی راستی و درستی کار در عرصه‌ی سیاسی به طور همزمان نیاندیشیده‌ایم، همواره یکی یا هر دو عنصر یا نبوده است یا کم در نظر گرفته شده است. این در حالی است که جریان دارای اصالت هم به راستی راه و هم به درستی روش طی راه نیاز دارند تا پیروزی را از آن خود کند؛ به خصوص به رابطه‌ای که بین دو عنصر راستی و درستی وجود دارد.**

# تحزب: ابزار تبدیل روشمند آرزو به واقعیت

- بخش نخست -



دفتر تولید، پژوهش و آموزش حزب ایران آباد

## پیشگفتار

کسب موفقیت و دستیابی به هدف، چه کوچک، کوتاه مدت و در زمینه‌ی فردی و خانوادگی باشد، چه در ابعادی بزرگ‌تر و در عرصه‌ی اجتماعی، بدون داشتن آمادگی قبلی و عبور از مراحل لازم، امری ناممکن است. در ورای کیفیت و اهمیت اهداف و آرزوها، دستیابی به آنها در گرو توانایی ما در استفاده از روشهای عقلانی برای رسیدن به مقصد است. نقطه‌ی مشترک افراد و جمع‌های موفق چیزی نیست جز تکیه بر روشهای مدیریتی علمی و خردگرا. کسانی که برای رسیدن به آرزوهای خود از همان ابتدا به نکات زیر اندیشیده و آنها را به کار می‌گیرند:

- تعیین هدف تعریف شده و تصمیم برای حرکت
  - اندیشیدن و بررسی ابعاد گوناگون کار
  - مشخص کردن مراحل لازم و برنامه ریزی برای اجرای کار در چند مرحله
  - کسب آمادگی و تهیه و تدارک منابع انسانی و مادی مورد نیاز
  - پیش بینی موانع احتمالی و چاره جویی برای برخورد با مشکلات در حین انجام کار
  - مدیریت هوشمندانه نیروها و منابع موجود برای پیشبرد یک زمان بندی واقع بینانه و حرکت گام به گام به سوی مقصد
- آنچه برشمرده شد، از شروط لازم - اگر نه کافی - کار هستند. نادیده گرفتن آنها، دستیابی به هر هدفی را - از سفر جمعی و برگزاری میهمانی خانوادگی و نقل مکان و پیگیری تحصیلات گرفته تا انجام پروژه‌های خرد و متوسط و کلان اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، زیست محیطی - به شکست و ناکامی محکوم می‌کند. البته در زندگی روزمره، بیشتر انسان‌ها به صورت طبیعی و گاه حتی بدون آن که به مفاهیمی مانند مدیریت و برنامه‌ریزی فکر کنند، در عمل، این اصول را در اداره‌ی امور روزمره‌ی خود به کار می‌گیرند. هر انسانی از درجه‌ای از توان مدیریتی برخوردار است و اگر نه از طریق فراگیری دانش مدیریت، با آموختن از تجارب دیگران و با آزمون و خطاهای شخصی در طول زندگی، توان مدیریتی خود

را تقویت می‌کند. خودآگاه یا ناخودآگاه، هر یک از ما به خوبی می‌داند که هیچ تغییر مثبتی در زندگی‌اش ایجاد نمی‌شود مگر آن که آن تغییر را هوشمندانه، با تکیه بر اراده و خرد و به صورت برنامه‌ریزی شده و روشمند مدیریت کند.

با توجه به این نکات، آیا می‌توان متصور شد که وقتی نوبت به آرمان‌ها و آرزوهای بزرگ و سرنوشت‌ساز اجتماعی که برسد، از این قاعده مستثنی باشند؟ و یا به عنوان مثال، شرایط نامطلوب کنونی ایران بتواند بدون تکیه بر نیروهای مجهز به سیاست‌های روشمند، برنامه‌مند و عقلانی، به طور تصادفی یا به کمک دست‌های غیبی، به سمت آینده‌ای مطلوب برود و ایرانی آزاد و آباد ساخته شود؟

شاید بسیاری از ما زمانی شاهد به خطر افتادن جان عزیزی بوده‌ایم و خوب به خاطر بیایوریم که در چنین شرایط خطیری، به احتمال خیلی زیاد، ما نه دست به خیالبافی زده و نه وقت را با کلی‌گویی و فلسفه‌بافی هدر داده بودیم، و نه این که با بی‌عملی و انفعال خود، سرنوشت عزیزمان را به شانس و اقبال واگذار کرده بودیم؛ بلکه عکس العمل طبیعی ما بدون فوت وقت، یافتن راه چاره‌ای عملی و عقلانی برای نجات او بوده است. حال، این مثال را در ابعادی بزرگ‌تر به سرنوشت و آینده‌ی ایران بسط دهیم. آیا قابل تصور است که هنوز یک ایرانی عاقل و بالغ وجود داشته باشد که احساس خطر نکرده و مطلع نباشد که کشور با چه شتابی به سمت قهقرای فقر و بدبختی و فلاکت و نابودی، و شاید هم جنگی خانمان سوز، سوق داده می‌شود؟ به غیر از آن کسانی که منافع شخصی خود را در ادامه‌ی این وضعیت فاجعه‌بار و دوام این نظام جنایتکار می‌یابند، آیا هموطنانی وجود دارند که آرزوی تغییر این شرایط و روزگاری بهتر را نداشته باشند؟ اما پرسش اینجاست: چه تعداد از ما به دنبال رسیدن به این آرزو از طریق روشمند و عقلانی است؟

نگاهی واقع بینانه به جامعه‌ی امروز ایران، رفتارهایی مبتنی بر استبدادپذیری، روحیه‌ی تسلیم و بی‌ارادگی، خواب‌آلودگی، کودک صفتی، فردمحوری و فرار از مسئولیت جمعی را جزئی از واقعیت تلخ بخش اعظم مردم نشان می‌دهد. سیاست‌گریزی تاریخی و مزمن ایرانی‌ها بر ناآگاهی، یا - شاید دقیق‌تر بگوییم -

جهل خودخواسته‌ی آنها استوار است؛ این در حالی است که قدرت تشخیص کافی برای درک تأثیر مستقیمی که سیاست به روی سرنوشت فردی و اجتماعی می‌تواند داشته باشد وجود دارد.

مسئولیت‌گریزی و سپردن اختیار زندگی خود به دست مستبدین، پدیده‌ای است که ارایش فرورم جامعه شناس و فیلسوف بزرگ آلمانی در اثر معروف خود "گریز از آزادی" مورد بحث قرار داده است. وی در اشاره به استبداددگان آنها را کسانی توصیف می‌کند که مفهوم آزادی را همچون بار سنگینی بر دوش خود حس می‌کنند که حمل آن از توان و تحمل آنها خارج است؛ در نتیجه، آزادی خود را به قدرت مافوق خویش واگذار می‌کنند. فرورم درباره‌ی این انسان‌ها می‌گوید، آنها قدرت فردی و جمعی خود را نمی‌شناسند و به نیرو و توانایی خود باور ندارند، لذا نظارت، مشارکت و دخالت مستقیم در سرنوشت خود را همچون یک دشواری بزرگ می‌بینند که برای فرار از آن به "آسایش" اطاعت و پیروی کورکورانه و بی‌چون و چرا از قدرتمندان و دیکتاتورها روی می‌آورند.

در این نوشتار، با مروری بر مفاهیم آرمان‌گرایی و رویاپردازی، به خصلت‌های رایج نزد انسان استبدادزده و مسئولیت‌گریز ایرانی اشاره ای خواهیم کرد. سپس رو به اقلیت آگاه و مسئولیت‌پذیر جامعه‌ی ایرانی به ارائه‌ی راهکارها برای تبدیل روشمند آرمان به واقعیت و عبور از شرایط نامطلوب کنونی برای دستیابی به آینده‌ای متفاوت و بهتر خواهیم پرداخت.

## تفاوت آرمان‌گرایی و رویاپردازی

آرمان عبارت از شرایط مطلوبی است که با واقعیت نامطلوب موجود فاصله دارد؛ آرمان، آن وضعیت مطلوب ناموجود است که واقعیتی که اکنون در آن به سر می‌بریم اجازه‌ی دستیابی به آن را به ما نمی‌دهد.

در این گزاره‌ی ساده و در عین حال روشن، آرمان، به عنوان پدیده‌ای برخاسته از واقعیات زندگی و آرزوهای ما تعریف شده، نه امری نامعقول و عجیب و دور از ذهن. و این همان تفاوت اساسی است که آرمان با رویاهای دست‌نایافتنی و بی‌پشتوانه دارد؛ آرمان در راستای اهدافی است که انسان برمی‌گزیند و با تلاش هوشمندانه می‌توان به آن نیل کرد. وجود آرمان برای پیشرفت و تکامل انسان ضروری است، آرمان انسان را از سرگردانی خارج کرده و به حرکت و تلاش وی در مسیر زندگی با شرایطی بهتر، جهت درست می‌دهد. بر خلاف باورهای نادرست، دوران آرمان‌گرایی به سر نیامده، همان گونه که عشق و رزی، آرمان‌گرایی پدیده‌ایست خارج از زمان و مکان که در طول تاریخ بشر جاری بوده و خواهد بود. انسان به صفت فردی و جامعه به صفت جمعی، نیاز به آرمان دارد تا به تلاش بی‌وقفه برای تغییر و بهبود شرایط نامطلوب موجود معنا

و محتوای درست ببخشند. تاریخ بشر، تاریخ مبارزات، جنبش‌ها و انقلاب‌ها در اثبات این گزاره است؛ تاریخ جوامعی که در راه رسیده به آرمان‌های نیکو کوشش کردند و بسیاری از میان آنها موفق هم شدند. اما آن دیگرانی که تلاش پس از تلاش، به دفعات شکست را تجربه کردند، نه آن که در آرمان‌گرایی خود خطا کرده باشند، بلکه در انتخاب مسیر دستیابی به آرمان خود به راه خطا رفته‌اند. ملت‌هایی که همچون مردم ایران از سرنوشت پیروزمندان درس نگرفتند و راز موفقیت آنها را دریافتند. مردمانی که در دوره‌های طولانی از تاریخ خود از مقام آرمان‌گرایانی پیشرو، یا به نظاره‌گران منفعل سلطه‌ی خودکامگان تنزل پیدا کردند، و یا در آرمان‌گرایی خود به روش‌ها و گرایش‌های نازا و بی‌ثمر روی آوردند. خطاهایی که همین امروز هم سد راه ساختن ایرانی انسانی‌تر و پیشرفته‌تر است. نگاهی داشته باشیم به خصلت‌های شوربختانه غالب نزد انسان ایرانی امروز:

### - خیالبافی و رویاپردازی

رویاپردازی گرایش فکری بسیار رایج نزد ایرانیان است. مردمانی‌گاه در حد متوهم، که برای بسیاری بر این باورند بدون آن که نیازی به کوشش و تلاش باشد، یک روز خوش آفتابی سعادت و خوشبختی در خانه‌شان را خواهد زد. آنچه جای تأسف دارد این که شمار بالایی از تشکل‌های سیاسی ما نیز دچار رویاپردازی هستند. تشکل‌هایی که مبنای فلسفی کار خود را به روی این باور گذاشته‌اند که مسیر تکامل بشر لزوماً به سمت مثبت آن بوده و انسان محکوم به پیشرفت و ترقی است. نوعی از ساده‌اندیشی که براساس آن بر این باورند که به طور خودبخودی و بدون آن که تلاشی برای انتخاب روش و جهت درست ضروری باشد، قانونمندی‌های حاکم بر تکامل جوامع بشری ایجاب می‌کند که در برهه‌ای به آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی برسند. این در حالی است که تاکنون حتی یک نمونه دیده نشده که ملتی بدون تکیه بر حرکتی روشمند و مدیریت‌شده، تنها با درجا زدن در رویا و توهم و ابهام، به پیشرفت و بهروزی رسیده باشد.

### - باور به قضا و قدر

توسل به قضا و قدر به جای تلاش هوشمندانه، از دیگر گرایش‌های رفتاری رایج ایرانی است. همچون رویابافی، این رفتار دست به گریبان شمار بالایی از جریان‌های اپوزیسیون هم شده است. جریان‌هایی که یک بار بخت خود را با آویزان شدن به عربستان آزمایش می‌کنند، بار دیگر با نزدیکی به اسرائیل و در زمانی دیگر شانس خود را در دیدار با سناتورهای جنگ‌طلب آمریکایی می‌جویند و در نهایت، باپراکنده‌کاری و بی‌برنامگی، ناتوان از پیشبرد یک حرکت فعالانه و جهت‌دار، چشم امیدشان به این است که شانس بیآورند و به قدرت سیاسی در ایران دست یابند.



پذیر و معتقد به کار جمعی با استفاده از روش های عقلانی. خودباوران یک درصدی، در نقطه‌ی مقابل همه‌ی آن دیگرانی که با خردگریزی، ستم‌پذیری و رویابافی سرانجام فردی و جمعی خود را به دست قضا و قدر سپرده‌اند، طرح و برنامه دارند و با همت و اراده و تلاش در پی آن هستند تا شرایط نامطلوب موجود را در مسیر آرمان‌های مطلوب و ممکن تغییر دهند. چرا که یک‌درصدی‌ها، به جای فرار از واقعیات و رویاپردازی‌های کودک‌صفتانه، از بلوغ فکری برخوردارند؛

تاریخ جهان اما ثابت کرده است: ملت‌هایی که به جای تلاش آگاهانه، سرنوشت خود را به دست شانس و اقبال سپرده‌اند به آزادی نمی‌رسند؛ از آن کمتر، ملت‌هایی که اتکای خود را در مبارزات آزادیخواهانه به روی قدرت‌های بیگانه گذاشته باشند.

### - کلی‌گویی کردن

فلسفه‌بافی‌های پوچ و کلی‌گویی‌های بی‌مایه از قبیل: "کلی گذاشتند ما تصمیم بگیریم که این بار دوشم باشد"، و یا "ما که کاره‌ای نیستیم، خودشان آوردند و خودشان هم می‌برند" از ویژگی‌های انسان استبدادزده‌ی ایرانی است؛ که به جای تفکر، تعمق و عمل خردگرایانه، با تکرار چنین جملات کلیشه‌ای و داستان‌سرایی‌هایی از این دست، ضعف و نبود اراده‌ی خود برای ایجاد تغییر را به نمایش می‌گذارد. ایجاد انتظارات نامعقول مبتنی بر حرف‌های کلی و مبهم، از ویژگی‌های افرادی است که از تعقل و پذیرش مسئولیت فراری هستند.

به این ترتیب شاهدیم که بخش اعظمی از ملت ایران، در نوعی کودک‌صفتی خودخواسته، با خیالبافی، با کلی‌گویی، با توسل به شانس و اقبال، سر خود را با چنین صحبت‌هایی گرم می‌کند، به امید کاذب این که روزی اوضاع مملکت به خودی خود بهبود پیدا کند.

### سخنی رو به آرمان‌گرایان واقع‌گرا

در شرحی که آمد، با برشمردن رفتارها و گرایش‌های منفی ایرانیان، اشاره به شمار بالا و اکثریت جامعه است، اما خوشبختانه نه همه. به این معنا که ما در حزب ایران آباد باور داریم، صد در صد مردم ایران نمی‌توانند از چنین خصلت‌هایی برخوردار باشند. و درست، با تکیه بر روی همین درصد کوچک و شاید با یک بدبینی واقع‌گرایانه، یک درصد از مردم ایران است که تغییر می‌تواند شکل بگیرد. سخن ما در اینجا رو به همین "یک‌درصدی" هاست، آنهایی که نمی‌خواهند مانند دیگران، خوشباورانه برای خود داستان بسازند و ساده‌لوحانه در دام فریب‌های رژیم ساخته بیافتند و نجات جمعی و فردی خود از یک رژیم تمامیت‌خواه را به قضا و قدر بسپارند.

ما به راستی بر این باوریم که مسافت بین شرایط نامطلوب کنونی و شرایط مطلوبی که اکنون موجود نیست می‌تواند طی شود، به شرط آن که بر اساس طراحی و برنامه‌ریزی به پیش رویم.

رهروان این راه دشوار اما، تفاوتی فکری، فرهنگی و فلسفی با آن سایرین دارند، تفاوتی که در مفهوم خودباوری تجلی می‌یابد، خودباوری به صفت فردی و خودباوری به صفت جمعی. رهروان این راه دشوار انسان‌هایی هستند اراده‌مند، مسئولیت

**انسان به صفت فردی و جامعه به صفت جمعی، نیاز به آرمان دارد تا به تلاش بی وقفه برای تغییر و بهبود شرایط نامطلوب موجود معنا و محتوای درست بخشد.**

**تاریخ بشر، تاریخ مبارزات، جنبش‌ها و انقلاب‌ها در اثبات این گزاره است؛ تاریخ جوامعی که در راه رسیده به آرمان‌های نیکو کوشش کردند و بسیاری از میان آنها موفق هم شدند. اما آن دیگرانی که تلاش پس از تلاش، به دفعات شکست را تجربه کردند، نه آن که در آرمان‌گرایی خود خطا کرده باشند، بلکه در انتخاب مسیر دستیابی به آرمان خود به راه خطا رفته‌اند.**

**ملت‌هایی که همچون مردم ایران از سرنوشت پیروزمندان درس نگرفتند و راز موفقیت آنها را دریافتند. مردمانی که در دوره‌های طولانی از تاریخ خود از مقام آرمان‌گرایی پیشرو، یا به نظاره‌گران منفعل سلطه‌ی خودکامگان تنزل پیدا کردند، و یا در آرمان‌گرایی خود به روش‌ها و گرایش‌های نازا و بی‌ثمر روی آوردند.**

بلوغ فکری به دنبال خود مسئولیت‌پذیری را دارد و انسان مسئولیت‌پذیر، موجودی است مختار و دارای اراده که اختیار سرنوشت خویش را به مستبدین نمی‌سپارد، اجازه نمی‌دهد دیگری برای او تعیین تکلیف کند، هم از این رو، سلب آزادی و زندگی تحت سلطه‌ی خودکامگان را نمی‌پذیرد. کودک‌صفتان

ایرانی، نه آن که ندانند، نه آن که آگاه نباشند، با چنگ و دندان از جهل خودخواسته‌ی خود دفاع می‌کنند که مسئولیت نپذیرند؛ همان‌هایی که ملت مطلوب نظام فاسد و جنایتکار جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دهند. نظامی که چهار دهه است به روی آن اکثریتی که مایل نیستند فکر کنند، نمی‌خواهند بفهمند، و با هر ترفندی فریب می‌خورند، حساب می‌کند تا اهداف کنش را به پیش برد.

به جز حرکت‌های احساسی، از سر خشم و غیر عقلانی هم وجود دارد؟ این سیل مردم به خشم آمده آیا توان آن را دارد که به نیروی محرکه برای ایجاد تغییرات مثبت تبدیل شود؟ آیا ما هم می‌توانیم مانند بسیاری از مردم جهان، به سمت برآورده کردن آرزوی دنیا و سرنوشتی انسانی‌تر به حرکت درآیم؟ آیا آرمان‌های ما روزی به واقعیتی موجود مبدل خواهند شد؟ آیا چرخه‌ی باطل بازتولید استبداد در ایران روزی از کار خواهد ایستاد؟

پاسخ مثبت است، اما مشروط؛ شرط آن پیشبرد تغییر به صورت طراحی‌شده و برنامه‌ریزی شده‌ی آن است و نه تصادفی، همان‌گونه که بارها در تاریخ معاصر ایران تجربه کردیم و شکست خوردیم. کلید توفیق ما در نوع نگاهی است که نیروی محرکه‌ی تغییر به روش تغییر خواهد داشت؛ با در نظر گرفتن آن در قالب یک پروژه، یک طرح برنامه‌ریزی شده. طرحی که مانند هر کار برنامه‌ریزی شده‌ی دیگر نیاز به عناصری دارد که آن را با موفقیت به یک واقعیت تبدیل کند، یعنی:

- قابلیت اجرایی داشته و قابل پیشرفت باشد: بدین منظور نیاز به طرحی مکتوب، واقعگرا و قابل اجرا، با شرح جزئیات و مراحل لازم اجرایی داریم.
- نیروی انسانی کافی برای اجرای برنامه داشته باشد: بدون چنین نیروی، هر طرحی در حد گفت‌وگو و نوشته‌ی روی کاغذ باقی می‌ماند و به مرحله‌ی اجرا نمی‌رسد.
- توان مادی کافی برای اجرای برنامه داشته باشد: همان‌طور که در مورد نیروی انسانی گفته شد، بدون بودجه و توان مادی لازم، اجرای هیچ طرحی عملی نخواهد بود.
- از توان مدیریتی لازم برای اجرای برنامه برخوردار باشد: با تکیه بر مدیریت است که می‌توان برای نیروی انسانی و توان مادی لازم در قالب یک پروژه دارای قابلیت اجرایی را هماهنگ نموده، به سوی هدف حرکت کرده و در آن به موفقیت رسید.

در چارچوب اپوزیسیون ایرانی تاکنون، امر براندازی رژیم و ریشه کردن استبداد در کشور ما بیش از هرچیز به صورت آرزومندی و کلی‌گویی مطرح شده است و نه یک پروژه‌ی سیاسی دارای قابلیت اجرایی. اینک وقت آن رسیده، چنانچه دارای آرمان تغییر در جهت مثبت تاریخ در ایران هستیم، آن را به چشم یک طرح سیاسی بنگریم. و درست به همین دلیل است که بحث تحرزب اهمیت پیدا می‌کند. چرا که به هر یک از عناصر لازم برای اجرای این طرح سیاسی که بیان‌دیشیم، تنها در قالب یک حزب سیاسی می‌تواند به شکل مشخص و جدی خود فراهم شود. اینجاست که بحث تحرزب اهمیت پیدا می‌کند.

✱

در بخش دوم این مقاله به چرایی و چگونگی اهمیت حزب در پیاده کردن آرمان‌های مطلوب یک جامعه خواهیم پرداخت. #

**ما به راستی بر این باوریم که مسافت بین شرایط نامطلوب کنونی و شرایط مطلوبی که اکنون موجود نیست می‌تواند طی شود، به شرط آن که بر اساس طراحی و برنامه ریزی به پیش رویم.**

**رهروان این راه دشوار اما، تفاوتی فکری، فرهنگی و فلسفی با آن سایرین دارند، تفاوتی که در مفهوم خودباوری تجلی می‌یابد، خودباوری به صفت فردی و خودباوری به صفت جمعی.**

**رهروان این راه دشوار انسان‌هایی هستند اراده مند، مسئولیت پذیر و معتقد به کار جمعی با استفاده از روش‌های عقلانی. خودباوران یک درصدی، در نقطه‌ی مقابل همه‌ی آن دیگرانی که با خردگریزی، ستم‌پذیری و رویابافی سرانجام فردی و جمعی خود را به دست قضا و قدر سپرده‌اند، طرح و برنامه دارند و با همت و اراده و تلاش در پی آن هستند تا شرایط نامطلوب موجود را در مسیر آرمان‌های مطلوب و ممکن تغییر دهند.**

آیا این وضعیت ادامه پیدا خواهد کرد؟ به احتمال خیلی زیاد خیر. معادلات ژئواستراتژیک جهانی و بحران‌های ساختاری رژیم، خبر از روزهای تغییر می‌دهد. پرسش اما اینجاست: اقلیت هوشیار و آگاه آیا می‌تواند منفعل در انتظار روزهای پر آشوب بنشیند و ساده‌لوحانه امید ببندد که این تغییر در جهت مثبت خواهد بود؟ شورش جان‌های به لب آمده از فقر و گرسنگی دیر یا زود در راه خواهد بود، اما آیا چشم‌انداز چیزی



## به عنوان یک شهروند قرن بیست و یکم به حزب شهروندی ایران آباد بپیوندید

حزب ایران آباد حزبی شهروندی است که به روی دو عنصر بنا شده است:

- انسان مداری، یعنی پاسداشت نهادینه‌ی جان و کرامت انسان‌ها در جامعه
  - قدرت اجتماعی، یعنی حضور سازمان یافته‌ی شهروندان در صحنه‌ی مدیریت خرد و کلان کشور
- حزب ما در تلاش است تا کشور توسط شهروندان بر اساس اخلاق و خرد اداره شود. برای رسیدن به یک جامعه‌ی انسانی باید از شکل و محتوای جامعه‌ی ضد انسانی کنونی خارج شویم. برای این منظور باید حاکمیت ضد بشر و ضد شهروندی کنونی کنار زده شود. آن گاه می‌بایست حاکمیتی شهروند-محور در کشور برقرار شود و مردم شروع به دخالت مستقیم در اداره‌ی امور جامعه کنند.

حزب ایران آباد در استراتژی حرکت یا همان برنامه‌ی سیاسی خود، نقشه‌ی راه را برای این منظور تدوین و طراحی کرده است. اما اجرای این طرح نیاز به نفرت کوشا و کارآمد و امکانات مادی و مالی لازم دارد. پس باید به حزب بپیوندیم و با همدیگر این دو عنصر نیروی انسانی و توان مالی را فراهم کنیم. ما از همه‌ی شهروندان ایرانی داخل و خارج از کشور می‌خواهیم که با کنار گذاشتن ترس‌ها و نگرانی‌های خود درباره‌ی احزاب و سازمان‌های سیاسی به حزب ایران آباد بپیوندند و از نزدیک ببینند که یک حزب شهروند مدار چگونه تشکیلی است.

در حزب ایران آباد اعضای جدید نخست آموزش‌های نظری و فنی لازم را می‌گذرانند، سپس مشغول به کار در دفاتر تشکیلاتی در کنار سایر همکاران خود می‌شوند. کاری که در یک فضای صمیمی و حرفه‌ای انجام می‌شود و مبتنی است بر برنامه‌ریزی و انجام کار منظم. این یک حزب تخصص‌گراست که می‌خواهد فردای ایران در دست مردمی باشد که با دانش و علم امروزی کشور را به سوی پیشرفت و آزادی و آبادانی هدایت می‌کنند و جامعه‌ای می‌سازند که در آن انسان‌ها بتوانند به دنبال خوشبختی مورد نظر خویش باشند. نه زور و ستم باشد، نه فقر و نابرابری، و نه جهل و خرافات. جامعه‌ای مدرن، آزاد، و برخوردار از پیشرفت و عدالت و دموکراسی. چنین جامعه‌ای شدنی و ساختنی است، اگر من و شما به آن باور داشته باشیم و برای بنای آن در قالب حزبی انسان‌گرا، آزادیخواه، دموکرات و مدرن دست به کار و تلاش بزنیم. به حزب ایران آباد بپیوندید و تحزب را در شکل امروزی خود تجربه کنید.

برای اطلاع بیشتر به سایت حزب ایران آباد مراجعه فرمایید: [www.iraneabad.org](http://www.iraneabad.org)

### نشریه‌ی "خودرهاگر"

شماره نهم - ۲۰ تیر ۱۳۹۶ - ۱۰ ژوئیه ۲۰۱۷

دفتر تولید، پژوهش و آموزش حزب ایران آباد

آدرس پستی:

Po.Box 302 Van Nuys

CA 91408 USA

Tel: 1-747-200-5560

Email: [hezbiraneabad@gmail.com](mailto:hezbiraneabad@gmail.com)

تنها مطالبی که به امضای دفتر سیاسی

حزب ایران آباد رسیده است بیانگر

نظرات رسمی حزب خواهند بود.

سایر مطالب بیانگر نظرات

نویسندگان آن می‌باشند.

حق انتشار با ذکر منبع آزاد است.



تلویزیون دیدگاه را در شبکه‌های اجتماعی دنبال کنید!



تداوم و گسترش کار رسانه‌ی مستقل و شهروندی دیدگاه در گرو همیاری منظم شماست!

به بخش همیاری مالی در وبسایت دیدگاه مراجعه کرده و با طرق مختلف ارانه همیاری مالی آشنا شوید:

[www.didgah.tv](http://www.didgah.tv)

